

## محمد غفاری (کمال الملک)

محمد غفاری ملقب به کمال الملک، فرزند میرزا بزرگ پسر میرزا محمد پسر میرزا - عبدالمطلب غفاری در آخر شوال المکرم ۱۲۶۴ هجری قمری در کاشان متولد شده و ابتدای عمر را در همانجا اقامت داشته است و پس از طی دوره تحصیلات مقدماتی در سن پانزده سالگی به تهران آمد و داخل مدرسه دارالفنون گردید بعد از سه سال، در موقع امتحان آخر سال که ناصرالدین شاه بمدرسه آمده بود در یکی از اطاقهای مدرسه تابلوی صورت سیاه قلم مرحوم اعتضاد السلطنه وزیر دانشمند معارف وقت و رئیس دارالفنون را ملاحظه کرد، و سازنده آن را استفسار نمود وزیر معارف معروف، میرزا محمد (کمال الملک) را معرفی نمود، وی مورد توجه و ملاحظت شاهانه واقع شد و حسب الامر اطاقی در عمارت بادگیر که از عمارات منضمه به شمس العماره بود و بعدها محل هیئت وزرا شد بنام نقاشخانه برای مشارالیه ترتیب دادند که در آنجا بدستور شاه مشغول نقاشی شد تابلوهای آنزمان در عمارات سلطنتی موجود است، پس از چهار سال که میرزا محمد هنرمندی خود را پیش از پیش بمنصبه بروز و ظهور رسانید مورد عنایت خاص واقع گردید و به لقب نقاشباشی و شغل پیشخدمت مخصوص سرفراز گردیده معلم نقاشی شاه نیز شد. تابلوهائی که متعلق به این دوره است و امضاء نقاشباشی دارد بالغ بر یکصد و هفتاد قطعه میشود. در ۱۳۱۰ هجری علاوه بر انعامات و جوایز از طرف شاه ملقب به کمال الملک گردید و تابلوی تالار آئینه، اولین تابلویی است که به امضاء کمال الملک تهیه گردیده است تابلوی تالار آئینه را استاد هنگامی ساخته است که هنوز فرنگستان نرفته و پرسیکتیو نخوانده بود و لهذا تهیه این تابلو چندین سال بطول انجامید تا استاد قواعد پرسیکتیوی آنرا به فراست دریافت و طرح آنرا بیابان آورد و چون در طرح این تابلو اغلاطی دیده میشود استاد در اینموقع از حد مخروط بصری و اندازه فاصله نقاشی با سوژه بی اطلاع بوده و یا انتخاب اندازه سوژه بنا به اراده و میل ناصرالدین شاه صورت گرفته نه از عدم اطلاع به نکات علمی فوق الذکر، در هر حال این تابلو یکی از شاهکارهای صنعت نقاشی محسوب میشود.

ناصرالدین شاه کمال الملک را بینهایت مورد عطوفت و التفات قرار داد و محبتی را که حتی در حق وزرای وقت منظور نمی‌کرد درباره وی معمول و مرعی میداشت، مرحوم استاد برای خود من نقل کرد که هر وقت تابلویی برای شاه میساختم مدتی ملاحظه و تعریف میکرد و پس از آن تابلورا روی زمین خوابانده امر میکرد کیسه‌های اشرافی می‌آوردند و بقدری اشرافی روی تابلو میریخت که سطح آن از اشرافی پوشیده میشد آنوقت اشاره میکرد بردار، اتفاقاً "روزی یکی از وزراء به شاه عرض کرد برای یک تابلوی نقاشی اینقدر اشرافی دادن بروفق صرفه و صلاح نیست شاه در جواب فرمود تو نمی‌فهمی من با این اشرافیها برای ایران تجارت میکنم:

اولا - این تابلوها پس از چندی ده برابر این اشرافیها قیمت پیدا خواهد کرد.

ثانیا - با این کار کمال الملکهای دیگری برای ایران تهیه میبینم که هر یک اسباب آبرومندی و افتخار مملکت ایران خواهند بود.

به هر حال بر اثر مرحام خسروانه در زمان ناصرالدین شاه استاد موفق به اخذ نشان طلای درجه اول علمی به درجه سرتیپی، حمایل سبز - نشان شیر و خورشید درجه یک - کمربند و شمشیر مرصع و انگشتری الماس و غیره گردید چنانچه روزنامه شرافت به تفصیل آن پرداخته است.

### مسافرت کمال الملک :

کمال الملک در تاریخ ۱۳۱۴ هجری به اروپا رفت و بنا بر آنچه در شماره ششم مورخه شعبان ۱۳۱۹ نامه ماهانه شرافت که در زمان مظفرالدین شاه انتشار می‌یافت نوشته شده است، به تاریخ ۱۳۱۸ قمری از اروپا مراجعت کرده است. این موضوع قابل بررسی است زیرا چنانکه در همین شماره مینویسد توقف استاد در فرنگستان قریب سه سال بطول انجامید در صورتیکه در پای یکی از تابلوهائی که در فرنگستان ساخته شده تاریخ ۱۳۱۴ هجری نوشته شده است و بنا بر این توقف در فرنگ پنج سال میشود. به هر حال در مدت سه سال در موزه‌های لوور و زرسای و غیره بالغ بردوازده تابلو از روی کارهای اساتید از قبیل "رامبراند" و دیگران تهیه کرد و در تاریخ ۱۳۱۸ به ایران مراجعت نموده کلیه آنها را به ایران آورد که فعلاً در مجلس شورای ملی و موزه سلطنتی و جاهای دیگر مضبوط است در پاریس طرح استاد ایرانی موجب اعجاب "گردیجان" که یکی از نقاشان معروف آن زمان بود شد و از آن مرحوم درخواست کرده بود چند تابلورا وی طرح کند و "گردیجان" رنگ‌آمیزی

نماید، زن لخت‌ایستاده یکی از تابلوهائی است که با همین طریق ساخته شده یعنی طرحش را کمال‌الملک و رنگ‌آمیزی آنرا "گردیجان" نموده است. این تابلو را زمانی که اینجانب رئیس انجمن هنرمندان ایران بودم از ورثه مرحوم استاد برای انجمن خریداری نمودم که اکنون در همان جا نصب و مضبوط است روزی "فانتن‌لاتور" نقاش معروف فرانسوی اورابه شاگردان خود معرفی نموده و گفته بود ملتفت باشید آتش از ایران آمده است از نور و حرارتش استفاده کنید روز دیگری که استاد با "بن‌زور" نقاش معروف و رئیس مدرسه مونیخ که صورتش را آن مرحوم ساخته است با درشکه حرکت میکردند تصادفی کرده و کمال‌الملک از درشکه پرت شده بود جراید آن عصر این واقعه را با حرارتی انتشار داده اظهار تأثر زیادی کرده بودند این روزنامهها را استاد تا اواخر با خود داشت.

### خانواده کمال‌الملک :

کمال‌الملک در تاریخ ۱۳۰۱ قمری تأهل اختیار کرد یعنی زهرا خانم خواهرمفتاح۔ الملک را که اقوام ملک‌التجار بود بحباله نکاح درآورد و از این زن دارای چهار اولاد شد اولی دختری بود موسوم به نصرت خانم وی در ۱۳۰۲ قمری متولد و در ۱۳۲۲ با دانی‌زاده خود موسوم به مهدی شیبانی فرزند علی‌محمد مجیرالدوله ازدواج نمود. در اینموقع کمال۔ الملک بواسطه ناملایمات دربار مظفرالدین شاه جلای وطن اختیار کرد و به بغداد و عتبات عالیات مسافرت کرده بود و پس از هفت‌ماه از عقد نصرت خانم به طهران باز آمد بدیختانه پس از چند روز در ماه صفر ۱۳۲۳ این دختر ناگام بمرض و با از دنیا رخت بریست و پدر داغ‌دیده جنازه او را به نجف اشرف حمل نمود و در آنجا مدفون ساخت. فرزند دوم کمال۔ الملک موسوم بمعزالدین خان از کارمندان وزارت دارائی بود وی در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۱۸ خورشیدی فوت نمود و جنازش در امامزاده عبدالله مدفون گردید و از خود چند اولاد پسر و دختر به نام . ایران، مریم، زهرا، محمدغفاری به جای گذاشت.

سومین اولاد او حسقلی خان نیز از کارمندان وزارت دارائی و فوق‌العاده طرف علاقه و مهر پدر خود بود ولی متأسفانه در زمان حیات کمال‌الملک یعنی در شب جمعه ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹ قمری بدروید زندگانی گفته در امامزاده معصوم مدفون گردید و اولادی از خود بجای نگذاشت.

چهارمین فرزندش حیدرقلی خان او نیز کارمند وزارت دارائی بود و در بیست و دو آذرماه ۱۳۲۴ شمسی در تهران فوت کرد و از خود پسری بنام غلامرضا و یک دختر بنام نصرت بجای گذاشته است.

کمال الملک برادری داشت موسوم به ابوتراب خان که سه سال از او بزرگتر و نقاش بود صورتهائی که به امضاء ابوتراب در روزنامه‌های شرف و شرافت که به سرپرستی اعتماد السلطنه انتشار مییافت به طبع رسیده اثر قلم آن مرحوم است ابوتراب خان به واسطه بدرفتاری اولیای امور وقت خود را مسموم نموده و دو دختر خود عالیه و آسیه را به برادر سپرد و پس از یکسال عالیه به‌مرض گلو درد فوت کرد ولی کمال الملک از یانو آسیه نگاهداری و پرستاری میکرد مشارالیه با دو فرزند خود محمد و حسین غفاری فعلا در حسین آباد نیشابور که متعلق به استاد بود و سه دانگ آنرا به آنها بخشیده بود زندگانی نسبتاً "مرفهی دارند .

باری ابوتراب غفاری ۱۹ رجب ۱۳۱۷ فوت نموده و در امامزاده معصوم مدفون گردید . علاوه بر ابوتراب خان ، برادر کمال الملک عمو و عموزاده او نیز نقاش بودند عمویش که موسوم به ابوالحسن و ملقب به صنیع الملک بود بزرگترین نقاش عصر خود و عموزاده او موسوم به ابوالحسن ثانی نیز نقاش معروفی بود . گرچه در زمان مظفرالدین شاه نیز از کمال الملک تشویق و قدردانی میشد ولی گاه گاه این پادشاه وی را به ساختن تابلوهائی که مطابق ذوق و فکرش نبود وادار میکرد و از طرفی درباریان غافل و آشفته‌گی دربار مظفری آن مرحوم را آزرده خاطر میساخت تا بالاخره از ناملایمات دربار خسته شد و در سال ۱۳۲۱ قمری با یکی از نوکرهای خود موسوم به ناصر به بین‌النهرین رفت و مدت دو سال در معتبات عالیه و بغداد اقامت گزید و تابلوهای یهودیهای فالگیر بغدادی - زرگر بغدادی و شاگردش میدان کربلا - عرب خوابیده ( آب رنگ ) را ساخت تا بلو اخیر را گویا در انبار حسین آباد موش از بین برده باشد .

گرچه بعدها مظفرالدین شاه با اصرار زیاد کمال الملک را به ایران خواست و وی در ۱۳۲۳ قمری ناچار از بین‌النهرین به ایران مراجعت کرد و شاه از وی دلجوئی فراوانی نمود ولی استاد به بهانهٔ رعشهٔ دست از اطاعت او امر شاه و ساختن تابلو برای او سرباز زد و چون مراجعت او مصادف با انقلابات مشروطیت ایران بود در این نهضت شرکت نمود و مقالاتی در جراید انتشار داد .

تأسیس مدرسهٔ صنایع مستظرفه

در تاریخ ۱۳۲۹ قمری به کمک آقای ابراهیم حکیمی ( حکیم الملک ) وزیر فرهنگ وقت اجازه‌نامه‌ای از مجلس برای واگذاری شش هزار زرع از اراضی نگارستان با مبلغ هفت هزار تومان مخارج ساختمان مدرسه صنایع مستظرفه بنام کمال الملک صادر شد چون در آن سال

پرداخت و چه مزبور میسر نگردید سال بعد که آقای حکیم الملک وزیر دارائی بود وجه نامبرده را پرداخته و ساختمان تمام و مدرسه تأسیس گردید و بعدها یعنی در دومین دفعه‌ای که آقای حکیمی وزیر معارف شد بقیه اراضی نگارستان نیز بوزارت فرهنگ واگذار و ضمیمه صنایع مستظرفه گردید ضمناً "نیز تابلوهائی چه در خود مدرسه و چه در ایام تعطیل تابستان در خارج تهیه نمود و مقداری از حقوق شخصی خود را که سیصد تومان بود همه ماهه به شاگردان بی بضاعت میداد. تابلوهائی که در این مدت ساخت عبارت بود از دورنمای مغانک و دو تابلو از دماوند و سه تابلو از شمیران و کوه البرز و شبیه آقای حاج سید نصرالله تقوی و چند شبیه خود از روی آئینه و شبیه مولانا (به دکتر کازالا) بیادگار داد و تابلوی پسر ناصر الملک و بعضی تابلوهای دیگر.

سفره او برای شاگردان گسترده بود و اغلب آنها را هم‌روزه به ناهار دعوت میفرمود و با شاگردان خود یکجا صرف غذا میکرد. باری تدریجاً "کار مدرسه صنایع مستظرفه بالا گرفت و شاگردان قابلی تربیت شدند و مدرسه مورد توجه و تقدیر اروپائیان واقع گردید. در خلال این مدت علاوه بر سفرا و وزراء، شاهزاده محمد حسن میرزا ولیعهد و بار دیگر احمدشاه با تمام درباریان و شاهزادگان و اشراف از مدرسه دیدن کردند و دوبار نیز رضاخان سردار سپه در زمان ریاست وزرائی خود بدیدن مدرسه تشریف آورده بی نهایت مجدوب مدرسه و شخص کمال الملک شدند بقسمی که چون شاهزاده سلیمان میرزا وزیر معارف وقت در آن هنگام با کمال الملک کشمکش و مخالفت میکرد سردار سپه خطاب به او فرمودند: "شاهزاده بعد از این باید هرچه آقای کمال الملک میفرماید اطاعت کنی" با همه اینها وزرای معارف وقت در صدد مداخلات ناروائی در مدرسه برآمدند و همیشه این مسئله موجب کشمکش و اختلاف مابین آنها و مرحوم کمال الملک و سبب عدم پیشرفت کارهای مدرسه بود تا اینکه در زمان آقای سید محمدتدین وزیر معارف وقت این کشمکش بالا گرفت و مرحوم کمال الملک که دیگر از رفتارهای ناهنجار آنها در این مدت خسته و فرسوده شده بود از مرحوم میرزا حسن مستوفی الممالک رئیس الوزراء با اصرار زیاد استدعای بازنشستگی نموده و بالاخره تقاضای او مورد قبول واقع و تصویب شد. (۱۳۰۶) پس از آن استاد به حسین آباد نیشابور ملک شخصی خود رفت (در سنه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷) و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید. عده‌ای از رجال و شاگردان و دوستان او از تهران، یلاد دیگر ایران در حسین آباد به زیارتش میشتافتند و حتی بعضی از اروپائیها و مستشرقین از قبیل پرفسور "ماسه" فرانسوی وغیره به حسین آباد برای زیارت این هنرمند بزرگ رفتند.

در این موقع ارباب کیخسرو مباشر مجلس شورایی ملی به تشویق نگارنده و به سابقه

ارادتی که به استاد داشت به فکر افتاد که تابلوهای او را برای مجلس خریداری نموده و در آنجا موزه‌ای بنام موزه "کمال الملک" ایجاد نماید این بود که تابلوی سردار اسعد را به مبلغ پانصد تومان (۱۳۱۰) و بعد در سال ۱۳۱۳ دوازده قطعه دیگر به بهای شش هزار تومان خریداری نمود که بتهران حمل و در کتابخانه مجلس شورایملی نصب شد و آن مرحوم تابلوی رمال خود را نیز بطور یادگار به ارباب کیخسرو هدیه نمود.

در خردادماه ۱۳۱۸ آقای شریفی رئیس کتابخانه مجلس به حسین آباد رفت و چهار قطعه از تابلوهای استاد را به تهران حمل کرد و ضمیمه سایر تابلوهای مجلس نمود. بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۱۹ استاد در حسین آباد دچار مرض حبس الجول شد و آن مرحوم را به مشهد بردند و در میریضانه شاهرضا تحت معالجه قرار دادند پس از مختصر بهبودی به اصرار زیاد تقاضای مراجعت به حسین آباد کرد ولی در نیشابور دوستان و ویرا از رفتن به حسین آباد معانقت کردند و آقای ابراهیم سعیدی مدتی آن مرحوم را در منزل خود نگاهداشته و از ایشان مواظبت و پرستاری کرد. پس از چندی بر حسب تقاضا و بر طبق میل و اراده ایشان معظم له را بخانه آقای محمد غفاری نوه برادر استاد کارمند اداره راه نیشابور بردند ولی متأسفانه در آنجا رفته رفته حال آن مرحوم سخت و سخت تر شد تا آنکه روز یکشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۱۹ دو ساعت بعد از ظهر بدرود زندگانی گفته و روز بعد با تجلیل و احترامات فوق العاده جنازه را به مقبره شیخ عطار حمل کردند و در همانجا به خاک سپردند.

مرحوم کمال الملک در دوره مدرسه صنایع مستظرفه عده زیادی شاگردان هنرمند تربیت نمود که بهترین آنها عبارت بودند از آقایان، اسمعیل آشتیانی نگارنده که بمعاونت آن مرحوم سرفراز بود، اسکندر مستغنی که نقاشی را ترک کرده و فعلاً اشتغال دارد. حسنعلی وزیری و سید احمد جواهری که او نیز نقاشی را ترک نموده و بکار تجارت اشتغال دارد و بعدها آقایان ابوالحسن صدیقی و علیمحمد حیدریان نیز جز این عده بشمار آمدند.

کمال الملک علاوه بر نقاشی خط را بسیار زیبا می نوشت و از ادبیات فرانسه اطلاع کامل داشت و اغلب اشعار "لافتنن" و سایر شعرای بزرگ فرانسه را محفوظ داشت و نیز از ارادتمندان حافظ بود و دیوان این شاعر آسمانی رفیق سفر و حضرش بود و روزی نبود که چندین غزل از آن نخواند مخصوصاً "در مواقعی که مشغول کار بود غالباً" با صدای بسیار گرم و با حال با شعار حافظ مترنم بود. کمال الملک در اخلاق حمیده و صفات پسندیده کم نظیر و در حب وطن بیمانند بود. از قیافه محبوب و زیبا و چشمان گیرا و قامت برازنده و بلندش تشخیص و عظمت و تنوع مشهود بود و با اولین ملاقات اشخاص را شفته خویش

میساخت .

نمونه‌ای از بزرگ منشی و اخلاق حمیده او اینکه در طی اقامت در حسین آباد سردار معتمد گنجه‌ای که از ارادتمندان استاد بود و حسین آباد را نیز او با استاد فروخته بود برای تهیه شیری که کمال الملک هر روز می‌خورد مستخدمی معین کرده بود . روزی شیری که مستخدم مزبور آورده بود اتفاقاً " فاسد و بد بود که استاد نخورد سردار بقدری از این امر شرمگین و عصبانی شد که سنگی برداشته به قصد مستخدم پرتاب نمود و تصادفاً آن سنگ به چشم مرحوم کمال الملک که بمیانجیگری برخاسته بود اصابت کرد و ویرا از یک چشم نابینا نمود ( ۱۳۰۴ شمسی ) ولی وی برعایت دوستی بروی او نیاورده قضیه را برای همه کس اینطور نقل کرد که شب از چادر بیرون آمدم پایم بطناب گرفته بزمین خوردم و میخ چادر بچشم فرو رفت ولی از حقیقت قضیه نگارنده و یکی دونفر از نزدیکان آن مرحوم اطلاع داشتیم . مقام هنری و طرزکار کمال الملک خود مبحث دیگری است که از نظر خوانندگان ذیلا میگذرد .

### نقاشی کمال الملک

کمال الملک در صحت طرح و پختگی رنگ و دقت ساختمان سرآمد اقران و از این حیث از هیچیک از اساتید بزرگ این فن کمتر نبود . آب رنگ و رنگ و روغن و سیاه قلم برای او مساوی و همه آنها را به یک درجه از خوبی میساخت بر حسب تشخیص اینجانب تابلوهائی که در موزه های اروپا از روی کار رامبراند و غیره ساخته است فرقی با اصل ندارد . جز آنکه رنگهای آن بمراتب از اصل پاکتر و پخته تر است .

کمال الملک بواسطه دقت زیاد در کار با الطبع سرعت قلمش کم بود تا نزدیک سن کهولت کارهایش متوسط بود و بیشتر در دوره مدرسه صنایع مستظرفه که خود او مؤسسش بود به نهایت نبوغ رسیده و صنعتش ترقی فوق العاده نمود خودش با نهایت بزرگ منشی مکرر میفرمود همانقدر که بشاگردانم صنعت آموختم از شاگردان خوب خود نیز چیز یاد گرفتم . این اعتراف بمراتب بزرگی و جلالت قدر او میافزاید . گاهی در اواخر موقعیکه تابلوئی میساخت بعضی از شاگردان لایق خود را به سرکار خود میبرد که عیبجوئی کنند و اگر عیبی میدیدند و میگفتند بسیار خرسند و راضی میشد . در حقیقت مدرسه خانه عشق و جذب بود و کار از استاد و شاگردی به مراد و مریدی کشیده بود و هر یک از شاگرد و استاد

بانهایت محبت و تمییزت به پیشرفت هنر و بهبودی کار یکدیگر کمک میکردند .  
 کمال‌الملک تمام اشخاص و اشیاء تابلورا به یک اندازه تمام و دقیق و خوب میساخت ،  
 برای درک و پی بردن به مطلب به تابلوی آخوند رمال او مراجعه فرمایید در آنجا همان  
 دقتی که در صورت پیر مرد شده عینا " در جعبه و چننه و سایر اشیاء دیگر بکار رفته است و  
 نیز در تابلوی زرگریغدادی که ارفاهکارهای استاد است ریزه کاری و ساختمان صورت زرگر  
 و کاسه شکسته و دم و کوره همه از هر جهت یکسان است .

اشخاصی که تابلوی " سن ماتیو " کار رامبراند را در موزه لوور از نزدیک دیده‌اند  
 ملاحظه کرده‌اند در روی دست سن ماتیو رنگ شکستگی پیدا کرده و بهمین جهت از آسمان  
 انعکاس سبز گرفته است . کمال‌الملک چون آنرا از دور دیده همان رنگ سبز را عینا " در  
 روی دست تابلوی خود بکار برده است .

اگر بتوان نقاشی را با عکاسی مقایسه کرد باید گفت که چشم کمال‌الملک مانند دوربین  
 عکاسی بود . مکرر میفرمود میتوانم بقدری تابلویی را صحیح بسازم که اگر عکس از روی سوزنه  
 بردارند با تابلو بهیچوجه فرقی نداشته باشد .

کمال‌الملک سبک رنسانس و مخصوصا " رفائل ، واندیک ، و لاسکوئز ، تیسین ، رامبراند ،  
 حقا بسیار معتقد بود و سعی داشت صنعت خود را ترکیبی از سبک و اندیک و رامبراند  
 بنماید و در تابلوی سردار اسعد بختیاری و پرتزه آقای حاج سید نصرالله تقوی تاحدی هم  
 موفق شده است . بسبک جدید صنعت تا حدیکه از صحت و درستی عاری نباشد نیز معتقد  
 بود تابلوی شبیه دربان خود را بسبک جدید و بسیار سهل و ساده و زیبا ساخته است .

کمال‌الملک بقدری غرق در درستی طرح و یخنکی رنگ بود که توجهی بکمپوزیسیون  
 و حالات مختلفه آن نداشت . سیدانست پیلواں موضوع چیست . در تابلوهایش هم اشیائیکه  
 برای رینت یا پرکردن تابلو ساخته میشده نه از جهت سایه روشن و نه از جهت رنگ و نه  
 از جهت انتخاب محل فرقی ندارد . و اصلا در دوره سیست ساله مدرسه ، استاد بهیچوجه  
 در موضوع کمپوزیسیون بیانی نفرمود و درسی نداد .

چنانکه سابقا " اشاره شد از کثرت غور در طبیعت بسیاری از قواعد اصلی پرسپکتیو  
 را حد " کرد و بعدا " در اروپا تکمیل نمود .

در سمت تاعرانه نقاشی نیز بهیچوجه توجهی نداشت چنانکه در تمام کارهای  
 استاد نظیر سعی از تابلوهای اروپائی دیده نمیشود معینا کمال‌الملک یکی از بزرگترین  
 استادان مسلم صنعت نقاشی محسوب میگردد و پایه مقامش در هنر بقدری رفیع است که  
 " جاکسن " نماینده آمریکا که در موقع قرارداد و توثوق الدوله و انگلیس بدیدن مدرسه



صنایع مستظرفه و دیدن کارهای استاد آمده بود گفت: "تا ایران کمال‌الملک و فردوسی دارد از بندگی و استعمار برکنار است و تن باسارت و استثمار دیگران نخواهد داد".  
 بزرگترین خدمات صنعتی کمال‌الملک ایجاد مدرسه صنایع مستظرفه بود زیرا گرچه قبل از او چنانکه گفتیم ابوالحسن خان صنیع‌الملک عموی کمال‌الملک نیز یکی از اساتید بزرگ و نوابغ بوده است ولی او در مدت زندگی خود سبک مخصوصی ایجاد نکرد و شاگردان لایقی تربیت ننمود و رویهمرفته پس از او صنعت به حال سابق باقی ماند و ترقی قابل‌ذکری نکرد. صنعت نقاشی در ایران عاری از صحت بود و فقط از حیث ظرافت خطوط و لطافت پردازیها و پختگی و سادگی الوان که مرهون آب و هوا آسمان فیروزه رنگ، آفتاب درخشان، تجملات زندگی، عادات ملی عقاید مذهبی و بسیاری از عوامل و موجبات دیگر است و جنبه شاعرانهای که تا حدی جبلی ایرانیان است داشته و از اینجهت که نماینده ذوق و قریحه مخصوص ایرانی است اهمیت خاصی داشت ولی همه اینها بدوی و ساده بود با تناسبات و ظرایفی که در طبیعت به ودیعت نهاده شده مطابقت نمیکرد.

کمال‌الملک غلطها را اصلاح کرد و نقصها را برطرف نمود و سرمشق را طبیعت و راهنما را علم قرار داد و رویهمرفته در دوره کوتاه مدرسه خود انقلابی در صنعت ایجاد کرد به این طریق سبکهای سابق و تعداد صنایع تزئینی درآمد.

و این دو سبک بنام صنایع قدیمه یا هنرهای ملی و هنرهای جدید از یکدیگر تفکیک شد. به عقیده اینجانب و برحسب آن مقدار از کارهای کمال‌الملک که من دیده‌ام بهترین تابلوهای استاد عبارت است از:  
 ۱- در کمپوزیسیون: شیخ رمال بغدادی (اصل)، زرگر بغدادی، خانه‌دهانی، بازار آئینه.

۲- در پرتره: سردار اسعد - آقای حاج سید نصرالله تقوی - سه قطعه از تابلوهای شبیه خود استاد.

۳- در دورنما: باغ مغانک، غروب شمیران و کوه البرز.

۴- در آب و رنگ: شبیه مولانا، شبیه خود استاد، شبیه مولانا که بدکنز "کارالا" بیادگار داده شده.